

بہارِ خندا

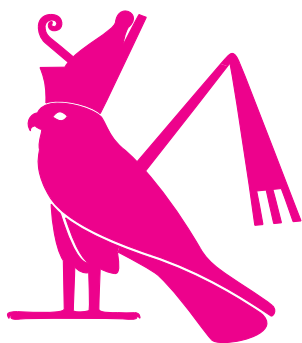
جویندگان مقبرہ ۵

یاد شاہی نہا پی

ہوی
Hoops



بویندگان مقبره ۵



مایکل نور تراپ

مترجم: فریبا چاوشی

سرشناسه: نورتراب، مایکل
Northrop, Michael
عنوان و نام پدیدآور: پادشاهی نهایی/ مایکل نورتراب؛ مترجم فریبا چاوشی؛ ویراستار نسرين نوش امینی.
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۲۴۵ ص.
فروست: جویندگان مقبره: ۵.
شابک: دوره ۴-۲۴-۸۶۵۵-۹۹-۲ : ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۹۹-۲ : ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۹۹-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: 2016. The final kingdom.
موضوع: داستان‌های کودکان (آمریکایی) - قرن ۲۱ م.
موضوع: Children's stories. American - 21th century
شناسه افزوده: چاوشی، فریبا، ۱۳۶۷ - مترجم
شناسه افزوده: امینی، نسرين نوش، ۱۳۶۰ - ویراستار
رده بندی کنگره: P5۳۶۲۳/۴ ب ۱۳۹۶
رده بندی دیویی: ۸۱۳/۶
شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۱۰۱۱۸



جویندگان مقبره



پادشاهی نهایی

نویسنده: مایکل نورتراب

مترجم: فریبا چاوشی

ویراستار: نسرين نوش امینی

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: مریم عبدی

ناظر چاپ: مرتضی فخری

چاپ اول: ۱۳۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: تومان

شابک دوره: ۴-۲۴-۸۶۵۵-۹۹-۲ : ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۹۹-۲

شابک: ۲-۹۹-۸۶۵۵-۹۷۸-۶۰۰



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی

صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰ info@hoopa.ir www.hoopa.ir

• همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.

• هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.

TOMBQUEST Book 5: THE FINAL KINGDOM
Copyright © 2016 by Scholastic Inc. All rights reserved. Published by arrangement with Scholastic Inc., 557 Broadway, New York, NY 10012, USA.
TOMBQUEST and associated logos are trademarks and/or registered trademarks of Scholastic Inc.
All rights reserved.

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن (Scholastic) خریداری کرده است. انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و مترجمان دیگر مخالف عرف بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر است.

برای فواندگان:

تقدیم به همه ی بویندگان معشر مقبره که
من را در پیپو و تاب (و تعقیب و تله و طلسم)
این ماجرای حماسی دنبال کردند. این جلد تمام
و کمال برای شماست.

م.ن

ترجمه ی این مجموعه را به
«نسرین نوش امینی» تقدیم می‌کنم،
طلسمی که سالها پیش زمزمه کرد
دروازه‌های باز کرد از جهان ساکت من به دنیای
هیجان انگیز کلام.

ف.چ

پیش‌درآمد

مومیایی‌سازی شغلی باستانی و وحشتناک است، ولی کسب‌وکارِ مرگ دوباره رونق گرفته بود. روی میزهای سنگی کوتاه در اعماق ماسه‌های پیرِ سرزمینِ مصر جسدهایی قرار داشت که فقط با سوسوی مشعل‌ها روشن بود.

یک‌دوجین دستیارِ کاهن باردای باستانی ابزارهایشان را با نگرانی کنار هم چیدند. جواهرات و مهره‌های شیشه‌ای گردن‌بند‌های ضخیمشان می‌درخشید و سفیدی خالص دامن کتانی سبکشان چشم را می‌زد. با جسدی که روی سکوی بلندتر بود، کارشان را شروع کردند. زیرا بر خلاف انسان‌ها که مثل هم آفریده می‌شوند، مومیایی‌ها همانند نیستند. این جسد از بقیه بلندتر بود، شانه‌هایش پهن‌تر، پوستش به رنگ ماسه‌ی خیس، بینی‌اش عقابی و با وجود استخوان‌بندی قوی و زاویه‌دار صورتش حتی پس از مرگ هم مصمم به نظر می‌رسید.

کاهن‌یاران دستمال‌هایشان را در یک سطل آب یخ فرو بردند، چلانند و با شستن جسد کار را شروع کردند. وقتی دستمال‌ها

مصری داد. نقاب از جنس طلاي خالص بود، غير از منقار تيز و درنده‌ي شکارچي حيله‌گر که از آهن بود.

کاهن‌ياران تمام مراحل کار شومشان را با وسواس و دقتي علمي تکرار کردند و جسدها يکي پس از ديگري به موميائي تبديل شدند. وقتي خون آلود و از نفس افتاده، تقريباً کارشان را روی جسد پنجم تمام کردند، صدای هم‌سرايي چند نفر در تالار پشت سرشان پيچيد. پشت بزرگ‌ترين مشعل‌ها، يک گروه سه‌نفره از کاهنان سازمان ايستاده بودند و وردهايي را زمزمه مي‌کردند که هزاران سال شنيده نشده بود.

آن‌ها طلسم‌هاي گمشده‌ي کتاب مُردگان مصري را مي‌خواندند، جادويي افسانه‌اي با قدرتي تصورناپذير. کاهنان خط آخر را با حرارت و قدرت تمام به پايان رساندند و بعد با سکوتي ناگهاني ايستادند، با چشم‌هاي دريده و در چنگال قدرتي فرازميني که در ميانشان موج مي‌زد. کاهنان به دقت تماشا کردند. کاهن‌ياران حتی جرأت نمی‌کردند پلک بزنند.

آيا موفق شده بودند؟

آيا طلسم‌هاي گمشده، مأموريت تاريخشان را به سرانجام رسانده بودند؟

اين‌ها سؤالاتي بيهوده نبودند. نه يک روز، بلکه پای سال‌ها کار و زحمت در ميان بود. اجسادى که روی تخته‌سنگ‌ها دراز کشيده بودند، زندگي‌شان را فدای اين مأموريت کرده بودند. به همين خاطر مُرده بودند. اما به هيچ‌وجه قصد نداشتند مدت زيادي مُرده

را زمين گذاشتند و تيغ‌هايشان را برداشتند، دست‌هايشان کمی مي‌لرزيد. موقع ايجاد اولين بريدگي‌ها دستپاچه و عصبی بودند: همه‌چيز بايد بي‌عيب و نقص پيش مي‌رفت. خون را از جسد مرد خارج کردند و توی سطل‌ها ريختند.

وقتي اين کار تمام شد، اعضای دروني بدن را با احتياط يکي‌يکي بيرون آوردند. فقط ماهرترين دست‌ها کار بریدن را انجام می‌دادند. بقيه مشغول قراردادادن اعضای گلچين‌شده در کوزه‌هاي کانوپی مقدس بودند تا برای سفر به جهان پس از مرگ آماده باشد. فقط قلب مرد در جسدش باقی می‌ماند: حياتي‌ترين عضو بدن، خانه‌ي روح.

آخرين درپوش کوزه با صدای تليقی سر جایش قرار گرفت. کاهن‌ياران دست‌هايشان را توی سطل آب شستند و بعد نمک قليايي را روی جسد ماليدند تا خشک و ماندگار شود. جسد توخالی را با مقدار بيشتري نمک پوشاندند و جمجمه را با کتان درزگيري کردند. حالا ديگر قطره‌هاي عرق روی پيشاني و سينه‌ي برهنه‌ي کاهن‌ياران می‌درخشيد. جسد را با لايه‌ي ضخيم و چسبناکي از صمغ پوشاندند و مهوروموم کردند. بعد شانه‌هايش را گرفتند و از روی سنگ بلند کردند (بالاتنه‌ي درشتش که از نمک انباشته شده بود، حالا ديگر چندان سنگين نبود) و نوارهاي کتاني تر و تازه دور جسد پيچيدند.

سرانجام نقابي سنگين را روی سر مرد گذاشتند و خطوط تيز و خشن صورت مرد جایش را به چهره‌ي نامهربان يک کرکس

باقی بمانند. همان‌طور که قصد نداشتند در این پیکر شکننده‌ی انسانی بمانند. پیکرهای دیگری در جهان پس از مرگ انتظارشان را می‌کشیدند ... البته اگر به آنجا می‌رسیدند.

بهبانی تاریک پشت دیوار

الکس^۱ صدا زد: «رن!^۲» و بعد آهسته‌تر گفت: «رن!»
 نخیر! هیچ جوابی نیامد. درست مثل دفعه‌ی قبل ... و صدها دفعه‌ی قبلش. کاملاً معلوم بود این‌پایین هیچ‌کس صدایش را نمی‌شنود. یا حداقل کسی که حوصله‌ی جواب‌دادن داشته باشد. از دریچه‌ی مربعی کوچک توی در نگاه دیگری به بیرون انداخت و بعد دست‌هایش را از بین میله‌های کثیف دریچه به بیرون دراز کرد و بعد دوباره به سلول تنگ و تاریکش برگرداند.
 روی تخت‌خواب سفری‌اش نشست، تنها وسیله‌ی سلولش، مگر اینکه سطلی را که نقش توالی را بازی می‌کرد و چراغ کوچکی را که نور ضعیف زردی روی زمین سخت ماسه‌سنگی سلول می‌انداخت، اسباب‌وآئاثیه به حساب بیاوریم. پرتوی نور قوی‌تری از سالن به داخل می‌تابید که بعد از برخورد به میله‌های روی در به سه قسمت مساوی تقسیم می‌شد. الکس حشره‌ای را تماشا کرد که اندازه‌ی

1. Alex

2. Ren

«به عقیده‌ی یک کرم، عجیب است
که انسان کتاب‌هایش را نمی‌خورد.»
بخشی از شعر «کرم‌های شب‌تاب»
رایبندرانات تاگور



هوپا، ناشر کتاب‌های خوردنی



نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند. زیرا؛ این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کنند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود. این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگرند و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است. و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

..... به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر



اینستاگرام هوپا

houpaa_publication



کانال تلگرام هوپا

<https://t.me/hoopabooks>



سایت هوپا

www.hoopaa.ir



باشگاه هوپایی‌ها

<http://t.me/hoopaclub>

